

نقش امام حسین علیه السلام در جهل زدایی از جامعه

محمد علینی *

مقدمه

پس از گذشت ۵۰ سال از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مدعیان پیروی از ایشان، فرزند و اهل بیت او را شهید و اسیر کردند. در چرایی این اتفاق از تلاش بی وقفه زمامداران اموی و به ویژه معاویه نباید غافل بود. او برای حکومت بر مردم کوشید تا قدرت درک و فهم جامعه را پایین نگه دارد؛ به طوری که مردم فاقد قدرت تحلیل و تشخیص باشند. زمامداران اموی برای حفظ قدرت، به ترویج جبرگرایی پرداختند و مفاهیم سه گانه اطاعت از حاکم، لزوم همراهی با جماعت و حرمت نقض بیعت را تحریف کردند. چنین جهلی که با سوءاستفاده از باورهای دینی و ارزش های اسلامی همراه است، «جهل مقدس» نامیده می شود. جهل مقدس مردم زمان امام حسین علیه السلام چنان فراگیر شده بود که امام صادق علیه السلام می فرماید: «وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فَبِكَ لَيْسَتْ تُقَدَّ عِبَادَتِكَ مِنْ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»^۱ امام حسین علیه السلام جانش را در راه تو بذل کرد تا بندگان را از جهالت و سرگردانی گمراهی برهاند. فاجعه جهل مقدس، به گونه ای بود که امام با اهدای خون خود و خاندان و یارانش تلاش کرد تا مردم از جهل و نادانی رهایی پیدا کنند؛ زیرا تا رهایی از جهالت انجام نگیرد، رهایی از ظلم و فساد و بیداد امکان پذیر نخواهد بود و برپایی ارزش های دینی میسر نخواهد شد.

* کارشناس علمی گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی.

۱. محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۶، ص ۱۱۳.

چیستی جهل

«جهل» دارای معانی فراوان و متفاوتی است. گاهی در مقابل مفهوم علم و گاهی نیز در مقابل مفهوم عقل قرار می‌گیرد. گاهی نیز در مقابل مفهوم حلم به کار می‌رود.^۱ جاهلیت در متون دینی که بسیار مذمت شده است، نام دیگر خشونت است. جهل، متضاد حلم و عقل و علم است و این واژه و مشتقاتش در قرآن غالباً در مقابل حلم و عقل آمده است. این که اسلام عصر پیش از خود را جاهلیت خواند، بیشتر به خشونت‌گرایی و عقلانیت‌گریزی مردم آن دوره نظر داشت تا بی‌سواد بودنشان.^۲ در روایات معصومین علیهم‌السلام نیز بر اهمیت و به‌کارگیری اندیشه و عقل تأکید بسیاری شده است؛ چنان‌که امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «خداوند رسولانش را بر انگیخت... تا گنجینه‌های خردهایشان را بر انگیزاند».^۳

از جهل قوی‌تر گنه چه باشد
خیره چه بری ظن که بی‌گناهی^۴

چیستی جهل مقدس

جهل مقدس، جهلی است که بُعدی قدسی دارد. در چنین جهلی، شخص جاهل در جهل می‌سوزد. در جهل قدسی شخص جاهل با نهادی به نام اعتقاد همراه می‌شود؛ یعنی برای چنین فردی اعتقاد به جای تفکر می‌نشیند^۵ و تفکر و تعقل در آن جایگاهی ندارد. جاهل مقدس، کسی است که با توجیه دینی، تفسیر غلط، برداشت کج‌اندیشانه و توجه نکردن به حق‌الناس به دور از هر گونه اندیشه در جهت رضای خدا و تقویت دین، ممکن است بزرگ‌ترین جنایت‌ها را رقم زند.

چاک حُمق و جهل نپذیرد رفو
تخم حکمت کم دهش ای پندگو^۶

نمونه بارز جهل مقدس را در جنگ ادیان و جنگ‌های صلیبی می‌توان مشاهده کرد.

۱. حسین ناصری مقدم؛ «مقاله جهل»؛ دانشنامه جهان اسلام؛ ج ۱۱، ص ۲۹.

۲. ر.ک: توشیهیکو ایزوتسو؛ *خدا و انسان در قرآن: معنی‌شناسی جهان‌بینی قرآن*؛ ترجمه احمد آرام؛ ص

۲۶۴؛ همو؛ *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید*؛ ترجمه فریدون بدره‌ای؛ ص ۷۱ - ۵۴.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغه*؛ خطبه ۱.

۴. ناصر خسرو قبادیانی؛ *دیوان اشعار*؛ قصیده ۲۴۶.

۵. سید مصطفی محقق داماد؛ *فاجعه جهل مقدس*؛ ص ۱۳۸.

۶. جلال‌الدین محمد مولوی؛ *مثنوی معنوی*؛ دفتر چهارم، بخش ۸۶.

خوارچ در اسلام، نمونه دیگری از این جهل هستند که با ایمان و اعتقاد راسخ، ولی بدون تأمل و اندیشه و فقدان قدرت تحلیل و انحراف و کج‌اندیشی در دین، جنایت‌ها و خونریزی‌های بزرگی را انجام دادند. امروزه طالبان و داعش با لباس تقدس و با شعار دفاع از اسلام ناب نبوی و با کج‌فهمی از دین، ترورهای ناجوانمردانه و انفجارهای بی‌رحمانه‌ای در جهان و جهان اسلام به‌ویژه عراق و افغانستان انجام دادند. کشور ما نیز از ضربات مهلک این جهل در امان نماند و دچار عقب‌ماندگی‌های بسیاری شد که به دو نمونه از این ضربات مهلک اشاره می‌شود.

الف. وقتی در سال ۱۲۱۰ش، آبله در تهران شیوع یافت، امیرکبیر دستور آبله‌کوبی داد تا از شیوع و گسترش آبله جلوگیری شود. مردم به جهت نفوذ دغانویس‌ها و شایع کردن این‌که تزریق واکسن موجب نفوذ اجنه در خون می‌شود، از زدن واکسن خودداری می‌کردند. امیرکبیر برای وادار کردن مردم، جریمه‌ای را تعیین کرد؛ اما جهالت مردم و شایعات دغانویس‌ها موجب شد تا افراد ثروتمند جریمه پردازند و دیگران یا در آب انبارها مخفی شوند و یا به خارج شهر بگریزند. وقتی امیرکبیر با مرگ طفل پانزده‌روزه مواجه شد و توجیه جن‌زدگی را از پدر برای نزدن واکسن شنید، فریاد کشید: «وای از جهل و نادانی!». بار دیگر وقتی خبر مرگ بچه بقالی را برایش آوردند، شروع به گریستن کرد. زمانی که با اعتراض اطرافیان خود مواجه شد، با صدای رسا گفت: «مسئول جهل‌شان نیز ما هستیم. اگر ما در هر روستا و کوچه و خیابانی مدرسه بسازیم و کتابخانه ایجاد کنیم، فالگیرها بساط‌شان را جمع می‌کنند. تمام این‌ها، اولاد حقیقی من هستند. من از این می‌گیرم که چرا این مردم باید این‌قدر جاهل باشند که بر اثر نکویدن آبله بمیرند».^۱

ب. میرزا حسن رشدیه در سال ۱۳۰۵ ق، اولین دبستان به سبک جدید را در ایران پایه‌گذاری کرد و این شیوه را ادامه داد. او برای تأسیس مدارس جدید با کارشکنی شدید خشک‌مقدسان و جاهلان مقدس قرار گرفت. آن‌ها بارها با چوب و چماق به خودش و مدارس‌اش حمله کردند. دستش را شکستند و مدارس‌اش را تخریب کردند و به آتش کشاندند؛ اما این مرد استوار و سخت‌کوش از پای نشست و با

۱. محمد حکیمی؛ داستان‌هایی از زندگانی امیرکبیر؛ ص ۶۴ - ۶۱.

اراده و همت آهنین در تهران، قم، مشهد و تبریز مدارسی ایجاد کرد. ناظم‌الاسلام کرمانی در کتاب *تاریخ بیداری ایرانیان* آورده است: «با آمدن میرزا حسن رشدیه به تهران و آگاه شدن خشک مقدّسان و برخی مردم از اندیشه‌های او، ستیزه‌گری آنان آغاز، و فریاد آنان در مجالس بلند شد که آخرالزمان نزدیک شده است و گروهی بی‌دین می‌خواهند الف و بای ما را دگرگون کنند و قرآن را از دست کودکان بگیرند و کتاب به آنان یاد دهند»^۱.

چگونگی ایفای نقش امام حسین علیه السلام در جهل‌زدایی

پس از رحلت رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله برداشت‌هایی غیر عقلانی از دین صورت گرفت و اسلام همچون پوستینی شد که وارونه پوشیده باشند.^۲ امام حسین علیه السلام در زمانی به امامت رسیده بود که امویان منابر و مساجد را در اختیار گرفته بودند و نمازهای جمعه و جماعت به امامت آنان برپا می‌شد. بدین‌سان در طول سالیان متمادی فرهنگ مردم تغییر یافت و روح سلحشوری در آنان مُرد. امویان با تبلیغات زهرآگین و پراکندن شبهات، راه فهم و ادراک درست مردم را بسته و آنان را متقاعد کرده بودند که خود، خلیفه و جانشین رسول‌خدا صلی الله علیه و آله هستند. بر اثر این تبلیغات مردمی که سال‌ها پای منبر امام علی علیه السلام نشسته بودند و زنانی که بارها در حوزه درس حضرت زینب علیها السلام حضور یافته بودند، برای خشنودی خدا با فرزند و جانشین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به پیکار برخاستند.^۳ این‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید حسین بن علی علیه السلام خون داد تا جهل را از بین ببرد، بسیار مهم است. امام حسین علیه السلام با این کار خود نه فقط جهل را از بین برد؛ بلکه در مرحله‌ای بالاتر، مردم را از جهل نجات داد.^۴

افزون بر جبرگرایی، سه مفهوم اطاعت از حاکم، لزوم حفظ جماعت و حرمت نقض بیعت، از مواردی بود که به صورت تحریف شده، مورد سوءاستفاده خلفای جور به‌ویژه در زمان معاویه و یزید رخ داد؛ به‌گونه‌ای که توانستند اکثریت مردم آن عصر

۱. سید مصطفی محقق داماد؛ *فاجعه جهل مقدّس*؛ ص ۲۵۳ - ۲۴۶.

۲. همو؛ *روشنگری دینی*؛ ج ۱، ص ۴۵.

۳. عبدالله جوادی آملی؛ *شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی*؛ ص ۱۶۵.

۴. محمد سروش محلاتی؛ *عقلانیت در عاشورا*؛ ص ۶۱.

را با خود همراه کنند. امویان با سوءاستفاده از این سه مفهوم، بسیاری را به بند و بندگی کشیده بودند و اجازه مخالفت نمی دادند. به نظر آنان جرم امام حسین علیه السلام این بود که با یزید بیعت نکرد و به اطاعت از حاکم گردن نهاد و از جماعت کناره گرفت؛ بنابراین از خوارج است. با این تبلیغات که امام حسین علیه السلام، خارجی است و موجب تفرقه در میان مسلمانان شده است، آن حضرت را کشتند.

در فاجعه عاشورا انگیزه اصلی بخش عمده افراد، دین داری کج اندیشانه بود که همان جهل مقدس است. از امام سجاد علیه السلام روایت شده است که ۳۰ هزار نفر که خود را از این امت می پنداشتند، به امام حسین علیه السلام حمله کردند و همه می خواستند تقریباً الی الله، خون آن حضرت را بریزند: «كُلُّ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِدَمِهِ»^۱. این نوشتار بر اساس نقش امام حسین علیه السلام در جهل زدایی از مردم جامعه عصر خویش در محورهای زیر سامان یافته است.

۱. مقابله با جبرگرایی

یکی از مسائلی که در تاریخ اسلام و به خصوص در جریان کربلا نقش انحرافی ایفا کرده است، اعتقاد به جبر بود. بنی امیه با تظاهر به دینداری و با چهره‌ای مذهبی و منحرف کردن عقاید مردم، مکتب جبرگرایی را مطرح و بر آن‌ها حکومت کردند. در واقع جبرگرایی که معاویه مبتکر آن بود، پشتوانه فکری دستگاه یزید بود. وقتی عمر بن سعد در رابطه با شرکت در قتل امام حسین علیه السلام مورد اعتراض قرار گرفت، گفت: «این کار از جانب خدا مقدر شده بود»^۲. وقتی عایشه از معاویه علت جاننشینی یزید را پرسید، او گفت: «خلافت یزید قضا و حکم الهی است و بندگان خدا حق دخالت در آن را ندارند»^۳.

قیام امام حسین علیه السلام در برابر انحرافات زشت بنی امیه و سخنرانی‌های روشنگر آن حضرت در انتقاد از رفتار آنان و تأکید بر ناخرسندی خدای متعال از چنان رفتارهایی، نمونه مشهوری از موضع‌گیری‌های انتقادی امامان شیعه علیهم السلام در صحنه

۱. محمد بن علی صدوق؛ الامالی؛ ص ۵۴۷.

۲. رسول جعفریان؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام؛ ج ۱، ص ۱۳۰.

۳. ابن قتیبه دینوری؛ الامامة و السياسة؛ ج ۱، ص ۲۰۵.

اجتماع است. امام سجاد علیه السلام با صراحت و قاطعیت جبرگرایی را رد کرد؛ چنان‌که وقتی عبیدالله در مجلس ابن‌زیاد در کوفه به امام گفت: «مگر خدا علی بن‌الحسین را نکشت؟». حضرت در جواب او فرمود: «برادری داشتیم به نام علی^۱ که مردم او را کشتند». همچنین وقتی یزید کشته شدن امام حسین علیه السلام را مشیت و کار خدا معرفی کرد، حضرت فرمود: «پدرم را مردم کشتند، نه خدا».^۲

۲. مقابله با حاکم جائر

قرآن کریم درباره حاکم جائری چون فرعون چنین فرموده است: «فَأَسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ»^۳. فرعون با شست‌وشوی مغزی قوم خود در مصر، آنان را سبک و تهی مغز کرد تا توان به دست آوردن جزم علمی و عزم عملی نداشته باشند. آن‌گاه بر آنان مسلط شد. خدا در این آیه نفرمود مردم مصر مطیع فرعون بودند، زیرا افراد جامعه به راحتی زیر بار ستم نمی‌روند، بلکه فرمود چون آنان بی‌خرد شده بودند، زیر بار زور رفتند.^۴

در دوران بعد از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، معاویه ۲۲ سال حاکم مقتدر منطقه شامات و ۲۰ سال با عنوان حاکم در سرزمین‌های جهان اسلام حکمرانی و اسلام اموی را جایگزین اسلام نبوی کرد. از جمله تحریف‌های معاویه در اسلام، این بود که اطاعت از حاکم را به عنوان اصلی از اصول دین معرفی کرد و بسیاری را عبد مطیع خود ساخت. مرکز حکومت معاویه، شام بود و مسلمانان این منطقه اسلام را از معاویه فرا گرفته بودند و در اطاعت از حاکم ماندی نداشتند؛^۵ برای مثال معاویه در روز چهارشنبه با آنان نماز جمعه گزارده و کسی لب به اعتراض نگشود. او سرانجام فرزندش را جانشین خود کرد و از مردم بیعت گرفت.^۶ امام حسین علیه السلام برای خشتی کردن ترفند یزید در وجوب اطاعت از حاکم زمان، با نقل قول از پیامبر گرامی

۱. علی بن موسی ابن طاووس؛ *التهوف علی قتلی الطفوف*؛ ص ۹۴.

۲. احمد بن علی طبرسی؛ *الاحتجاج*؛ ص ۳۱۱.

۳. زخرف: ۵۴.

۴. عبدالله جوادی آملی؛ *شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی*؛ ص ۱۵۷.

۵. ر.ک: عبدالملک بن محمد نیشابوری ثعالبی؛ *لطایف المعارف*؛ ص ۱۵۸.

۶. علی بن حسین مسعودی؛ *مروج الذهب و معادن الجواهر*؛ ج ۳، ص ۲۴.

۷. محمد اسفندیاری؛ *حقیقت عاشورا*؛ ص ۱۸۵.

اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ملاک و معیار را مشخص کرد. بر این اساس حضرت در یکی از منازل بین راه ایستاد و چنین خطبه خواند:

أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ تَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ؛^۱ پیامبر خدا فرموده است: کسی که زمامداری ستمگر را ببیند که حرام خدا را حلال می‌سازد و عهدش را می‌شکند و با سنت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مخالفت می‌ورزد و در میان بندگان خدا بر اساس گناه و تجاوز عمل می‌کند، ولی در مقابل او با عمل یا گفتار اظهار مخالفت ننماید، بر خداوند است که او را با همان ظالم در جهنم اندازد.

جامعه‌ای که حلال خدا را حرام، و حرام خدا را حلال کرده و سنت‌های پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از بین برده بود، جامعه‌ای فاسد است. چنین جامعه‌ای که امت اسلامی را در معرض سقوط اخلاقی قرار داده بود، بیش از هر چیز به اصلاح نیاز داشت؛ از همین رو بود که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ وَعَلَى الْأَسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ».^۲ استفاده امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام از عبارت «مثل یزید» از این روست که به مردم بفهماند جریان خلافت یزید و انحراف و ستم وی، مد نظر است که می‌تواند در هر زمان و مکانی دارای مصداق باشد؛ نه شخص یزید. امام عَلَيْهِ السَّلَام تلاش کرد تا با سخنان خود از جامعه مسلمانان جهل‌زدایی کند و با ارائه ملاک و ضابطه به مسلمانان، آنان را به این سمت و سو هدایت کند که با استفاده از قدرت فکر و تأمل، صاحب تحلیل شوند و گول ظاهر و شعارهای تو خالی - حتی در قالب نگاه دینی و ارزشی - را نخورند و حق را از باطل تشخیص دهند.

۳. مقابله با بیعت نامشروع

معاویه کوشید برای یزید از امام بیعت بگیرد، اما موفق نشد. امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: روشنی صبح، تاریکی شب را رسوا کرد و روشنایی خورشید، نور چراغ‌ها را بی‌فروغ

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۴۴ ص ۳۸۱؛ محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۴، ص ۳۰۴؛ ابن اثیر جزیری؛ الکامل فی التاریخ؛ ج ۴، ص ۴۸؛ لوط بن یحیی ابی مخنف؛ مقتل الحسین عَلَيْهِ السَّلَام؛ ص ۸۵.
۲. جمعی از نویسندگان؛ موسوعة کلمات الامام الحسین عَلَيْهِ السَّلَام؛ ص ۲۸۵، ح ۲۵۲.

ساخت... می‌دانم برای چه هدفی از کمالات یزید و سیاست و مدیریتش سخن گفته‌ای! می‌خواهی مردم را گمراه سازی...». در واقع امام علیه السلام به جهل مقدس اشاره کرد که از جانب معاویه مطرح شده بود.

امام علیه السلام به هیچ قیمتی حاضر نبود با یزید بیعت کند و یزید نیز برای بیعت گرفتن از امام علیه السلام مصرّ بود. امام علیه السلام راهی جز خروج از مدینه و رهسپار شدن به سوی کربلا نداشت. از این رو خطاب به محمد حنفیه فرمود: «یا أَخِي، وَاللَّهِ، لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى، لَمَا بَايَعْتُ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ أَبَدًا». ^۲ همچنین فرمود: «لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَفْرَارَ الْعَبِيدِ» ^۳ به خدا که دست سازش با خواری به آنان نمی‌دهم و همچون بردگان فرار نمی‌کنم».

اگر چه بیعت نکردن امام علیه السلام، شهادت حضرت را به دنبال داشت؛ اما اگر امام علیه السلام بیعت با یزید را می‌پذیرفت، مفساد متعددی در پی داشت؛ از جمله موروثی کردن حکومت امویان و به رسمیت شناختن رهبری یزید که انحرافی جدی در امامت بود؛ زیرا یزید ویژگی‌های رهبر اسلامی را نداشت. ^۴ مردم و به‌ویژه خردمندان جامعه یزید را می‌شناختند و او را فاسق و فاقد مدیریت می‌دانستند. بیعت امام علیه السلام مانع قیام‌های بعد علیه حکومت نیز می‌شد؛ زیرا دستگاه به بهانه بیعت حضرت، مخالفان را سرکوب می‌کرد. بیعت امام علیه السلام زمینه را برای بیعت دیگران فراهم می‌کرد؛ زیرا برخی به پیروی از حضرت علیه السلام بیعت می‌کردند؛ از همین رو بود که امام علیه السلام فرمود: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ؟» ^۵.

۴. مقابله با ترفند لزوم حفظ جماعت

هنگامی که امام حسین علیه السلام از مکه خارج شد، عمرو بن سعید از حضرت خواست به

۱. ابن قتیبه دینوری؛ الامامه و السياسة؛ ج ۱، ص ۱۸۶؛ محمد مهدی آصفی؛ فی رحاب عاشورا؛ ج ۲، ص ۲۹۴.

۲. ابن اعثم کوفی؛ الفتوح؛ ج ۵، ص ۳۲.

۳. سید عبدالرزاق موسوی مقرر؛ مقتل مقرر؛ ص ۲۵۶؛ محمد بن جعفر ابن‌نما حلی؛ مشیرالأحزان؛ ص ۶۲.

۴. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۷، ص ۲۰۲.

۵. محمد مهدی آصفی؛ فی رحاب عاشورا؛ ج ۳، ص ۴۲۹.

مکه برگردد؛ عمرو به امام علیه السلام گفت: «آیا نمی ترسی که از جماعت مسلمانان جدا می شوی و بین امت تفرقه می اندازی؟»^۱ از آن سو یزید در نامه ای درباره روابط امام حسین علیه السلام با شیعیان کوفه، به ابن عباس نوشت: «ای ابن عباس! لازم است حسین را ملاقات کنی و او را از ایجاد اختلاف باز داری»^۲.

امام حسین علیه السلام با شناخت دقیق از شیوه های شیطانی یزید و یزیدیان، پیش از حرکت به عراق، اهداف و انگیزه خود را برای قیام در برابر حاکمان غاصب و ستمگر در وصیت نامه سیاسی - الهی خویش بیان کرد. در وصیت نامه حضرت علیه السلام که پاسخی به اتهامات وارده بعد از شهادت ایشان است، چنین آمده است:

أَنْتَ لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ
جَدَى سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي؛^۳ من برای
جاه طلبی، کام جویی، آشوبگری و ستمگری قیام نکردم؛ بلکه برای اصلاح در کار
امت جدم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ قیام کردم. می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به شیوه جد
و پدرم حرکت نمایم.

در واقع سخنان امام حسین علیه السلام و نیز وصیت نامه آن حضرت، بر ملا کننده فساد حکومت و شخص یزید به عنوان حاکم و پاسخ به تهمت ها از جمله ایجاد تفرقه و مقابله با جماعت و اتحاد بود.

۱. همان، ص ۱۲۹.

۲. گروهی از پژوهشگران؛ نگاهی نو به جریان عاشورا؛ ص ۳۲۵.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۴، ص ۳۲۹.

فهرست منابع

۱. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی؛ الفتوح؛ بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
۲. ابن اثیر جزری، علی بن محمد؛ *الکامل فی التاریخ*؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی؛ *اللہوف علی قتلی الطفوف*؛ تهران: جهان، ۱۳۴۸ش.
۴. ابی مخنف، لوط بن یحیی؛ *مقتل الحسین علیہ السلام*؛ به کوشش حسن غفاری؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۹۸ق.
۵. ابن نما، جعفر بن محمد؛ *مثیر الاحزان و منیر سبل الاشجان*؛ قم: مدرسه الإمام المهدی، ۱۴۰۶ق.
۶. اسفندیاری، محمد؛ *حقیقت عاشورا*؛ چاپ اول تهران: نشر نی، ۱۳۹۸ش.
۷. آصفی، محمد مهدی؛ *فی رحاب عاشورا*؛ عراق: مجمع اهل البيت علیہم السلام، ۱۴۳۱ق.
۸. ایزوتسو، توشیهیکو؛ *خدا و انسان در قرآن: معنی شناسی جهان بینی قرآن*؛ ترجمه احمد آرام؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱ش.
۹. _____؛ *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید*؛ ترجمه فریدون بدره‌ای؛ تهران: فرزاد روز، ۱۳۹۴ش.
۱۰. جعفریان، رسول؛ *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیہم السلام*؛ چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله؛ *شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی*؛ چاپ دوازدهم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۳ش.
۱۲. حکیمی، محمود؛ *داستان‌هایی از زندگانی امیرکبیر*؛ چاپ ۲۶، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۱۳. دینوری، ابن قتیبہ؛ *الامامة و السياسة*؛ قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۱ش.
۱۴. سروش محلاتی، محمد؛ *عقلانیت در عاشورا*؛ چاپ دوم، تهران: میراث قلم، ۱۳۹۶ش.
۱۵. صدوق، محمد بن علی؛ *الامالی*؛ تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲ش.
۱۶. طبرسی، احمد بن علی؛ *الاحتجاج علی اهل اللجاج*؛ مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۷. طبری، محمد بن جریر؛ *تاریخ طبری*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۱م.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن؛ *تہذیب الأحکام*؛ تصحیح حسن الموسوی خراسان؛ تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۹. قبادیانی، ناصر خسرو؛ *دیوان اشعار*؛ تهران: نگاه، ۱۳۸۹ش.

۲۰. گروهی از پژوهشگران؛ نگاهی نوبه جریان عاشورا؛ چاپ اول قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.
۲۱. گروهی از نویسندگان؛ موسوعة کلمات الامام الحسين عليه السلام، چاپ سوم، قم: دار المعروف، ۱۳۷۴ش.
۲۲. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۱۴ق.
۲۳. محقق داماد، سید مصطفی؛ روشنگری دینی؛ تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۳ش.
۲۴. _____؛ فاجعه جهل مقدس؛ چاپ اول تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۸ش.
۲۵. مسعودی، علی بن حسین؛ مروج الذهب و معادن الجواهر؛ قم: دار الهجره، ۱۴۰۹ق.
۲۶. مطهری، مرتضی؛ حماسه حسینی؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷ش.
۲۷. _____؛ مجموعه آثار؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ش.
۲۸. مقرر، عبدالرزاق؛ مقتل الحسين عليه السلام؛ ترجمه: محمد مهدی عزیز الهی کرمانی، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۱ش.
۲۹. مولوی، جلال‌الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ تصحیح نیولد نیکلسون؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۳ش.
۳۰. ناصری مقدم، حسین؛ «مقاله جهل»؛ دانشنامه جهان اسلام؛ چاپ اول، تهران: بنیاد دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۶ش.
۳۱. نیشابوری ثعالبی، عبدالملک بن محمد؛ لطائف المعارف؛ ترجمه و نگارش علی اکبر شهابی خراسانی؛ تصحیح و تحقیق ابراهیم آبیاری و حسن کامل صیرفی؛ مشهد: آستان قدس رضوی؛ ۱۳۶۸ش.